





# چنگیز خان

Genghis Khan and the Quest for God

در جست و جوی خدا جک ودرفورد

Jack Weatherford

ترجمه: مهرشید متولی

سرشناسه: ودرفور، جک، ۱۹۴۶م. - Weatherford, Jack, ۱۹۴۶  
عنوان و نام پدیدآور: چنگیزخان در جستجوی خدا/نویسنده جک ودرفور؛ ترجمه  
مهرشید متولی.

مشخصات نشر: تهران: روزنه، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۳۷۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۸۸-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Genghis Khan and the Quest for God: How the World's Greatest  
Conqueror Gave Us Religious Freedom, 2016.

موضوع: چنگیزخان، ۵۴۹ - ۶۲۴ق. -- دین Genghis Khan -- Religion

موضوع: آزادی دینی -- تاریخ Freedom of religion -- History

شناسه افزوده: متولی، مهرشید، ۱۳۳۳ - ، مترجم

ردیابندی کنگره: BL6۴۰

ردیابندی دیویی: ۳۳۳/۴۲۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۶۶۸۷۴



# چنگیزخان

در جست‌وجوی خدا

جک ودرفور

مترجم: مهرشید متولی

طرح جلد: هادی عادل‌خانی

چاپ اول ۱۴۰۴

چاپ و صحافی: نوبخت

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۸۸-۴

آدرس: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان شهید بهشتی، کوچه نادر، پلاک ۳، واحد ۱، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۷۲۳۹۰۲-۸۶۱۲۴۵۳۸ ☎️ **نمابر:** ۸۸۷۲۱۵۱۴

سایت: [www.rowzanehnashr.com](http://www.rowzanehnashr.com) 🌐

📍 rowzanehnashr

📍 rowzanehnashr

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است ❄️

ودرفورد، نویسنده کتاب پرفروش نیویورک تایمز، چنگیزخان و ساختن جهان مدرن است که در بیست و چهار کشور چاپ شده است؛ و از جمله کتاب‌های او، تاریخ سری ملکه‌های مغول: چگونه دختران چنگیزخان امپراتوری او را نجات دادند؛ اهدا کنندگان سرخپوست: چگونه سرخپوستان قاره آمریکا، دنیا را دگرگون کردند؛ تاریخ پول است. جک ودرفورد، متخصص مردم‌شناسی قبیله‌ای، بیست و نه سال در کالج مکالستر در سنت پل مینه‌سوتا تدریس کرد و صاحب کرسی ممتاز دویت والاک در رشته مردم‌شناسی بود که امروزه وقت خود را بین چارلستون و توره‌ورا در کوه بوگدخان در مغولستان تقسیم کرده است. او در حال حاضر مشغول بررسی نیروی دریایی مغول در دریای جنوب چین و ارتباط بین مغول و امپراتوری خمر کامبوج است.

کتاب‌های پنگوئن، انتشارات ردوم هاوس ۲۰۱۶

## تحسین‌ها

دنیا چنگیزخان را بیشتر با توصیف ولتر به خاطر می‌آورد: «شاه شاهان خودکامه ستمگر» که در سراسر دنیای قرون وسطی، راه خود را با سلاخی باز کرد. ولی در این کتاب برازنده و اصیل، با تحقیقاتی وسواس‌گونه و سخت‌کوشانه، جک ودرفورد، برای جنگ سالار مغول استدلال می‌آورد و از او دفاع می‌کند که او انگیزه اولیه پشت متمم اول قانون اساسی آمریکا و آزادی امروز میلیون‌ها آمریکایی است. این کتاب یکی دیگر از مطالعات عالی، جسورانه، تحلیل‌گرایانه و با استدلال‌های سفت و سخت ودرفورد در مورد موضوعی است که بهتر از هرکسی که امروز می‌نویسد، از آن شناخت دارد. دن جونز، نویسنده کتاب پلانتاژنه‌ها

ودرفورد، داستان پرکشش چگونگی برخاستن مردی از هیچ مطلق و رسیدن او به سلطه بر تقریباً تمام جهان شناخته شده را تعریف می‌کند. که چنگیزخان، فاتح مغول، مردی به غایت خودساخته، در ضمن بنیان‌گذار آزادی مذهبی بود که این امر یکی از شگفتی‌های کتاب محقق سخت‌کوش و نویسنده‌ای مجرب است. اندرو رابرتز، نویسنده کتاب ناپلئون

چنگیزخان عموماً معیار مدارا نیست. ولی این گزارش از قوانین و آداب دربار او، چهره‌ای را نشان می‌دهد که نه تنها به آزادی مذهبی اعتقاد داشته بلکه در اجرای آن پیشگام بوده است. او با مسئله اتحاد یک امپراتوری روبه‌رو بود که تعداد زیادی مذاهب در حال جنگ را دربرمی‌گرفت. ودرفورد استدلال می‌کند که مغول‌ها با مهارت، سیاست‌هایی را به‌کار زدند که بر معماران قانون اساسی آمریکا تأثیر گذاشت.

نیویورکر

تجدید نظر در تاریخ و در مقیاس بسیار بزرگ، به چنین فرد محقق و سواسی نیاز دارد تا با زبانی خردمندانه و دقیقی انجام دهد. آن چه در این کتاب عالی و مسحورکننده از همه چشمگیرتر است، ادعای عمدهٔ فورد در مورد میراث وحدت‌گرایی خان بزرگ، همان جدایی کلیسا از دولت است که در کمال شگفتی، پشتیبان ایدهٔ آمریکایی در همین مورد است. فورد در این قضیه استدلال مکفی می‌آورد و در این کار، باز هم این نظریه را که بسیاری از دستاوردهای ادعایی غرب، در واقع ریشهٔ اصلی و اولیه‌شان در شرق است، تقویت می‌کند.

سایمن وینچستر - بررسی کتاب نیویورک تایمز

رابطهٔ چنگیزخان، یکی از خون‌ریزترین، قسی‌القلب‌ترین امپریالیست‌هایی که جهان به خود دیده، با این موضوع که مردم، به خصوص مردمی که بر آنها ظفر یافته بود، اجازه داشته باشند به مذهب مورد علاقهٔ خود بپردازند، رابطه‌ای غیرمنتظره است. این ایده که از برداشت زیرکانهٔ آن مغول زرنگ نشأت گرفت که موهبت آزادی مذاهب، نسبت به تغییر دین اجباری، حیات امپراتوری‌اش را بسیار طولانی‌تر می‌کند، به نوبهٔ خود روی نسل اندر نسل متفکران تأثیر گذاشت؛ از جمله پدران پایه‌گذار آمریکا و به خصوص روی تامس جفرسن.

شیکاگو تریبیون

و در فورد به نتیجهٔ تکان‌دهنده‌ای رسیده است: سنت سکولاریزم غربی شکل بهبود یافتهٔ مدارای مذهبی جنگ‌سالار بزرگ مغول است. ادیسه‌ای خردمندانه، گیرا و با تحقیقات عمیق و دور از ذهن.

ویکتور دیویس هنس - عضو ارشد و مقیم، در تاریخ کلاسیک و نظامی

- انیستیتو هوور - دانشگاه استنفورد

تقدیم به تورین سولد، روح راهنمای ملت مغول.

و به تمام مردمی که برای آزادی معنوی در کشمکش اند.

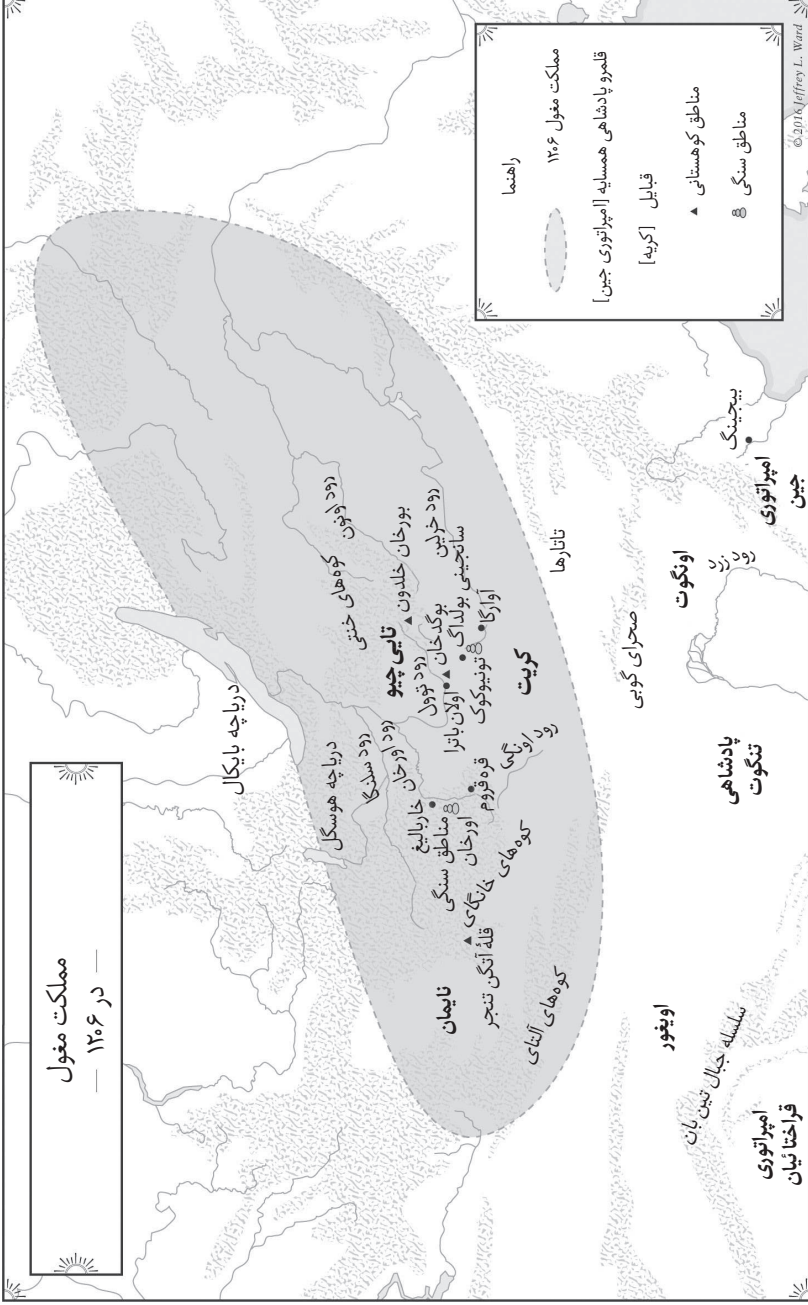


# فهرست

- پیش‌گفتار | ۱۷
- مقدمه؛ خشم خدایان | ۲۷
- بخش یک؛ تموجین شدن | ۳۹**
- فصل ۱؛ دندان‌هایی که آدم می‌خورد | ۴۱
- فصل ۲؛ تازیانه زرین آسمان | ۵۷
- فصل ۳؛ خرد استپ | ۶۹
- فصل ۴؛ خویشتن‌های ناسازگار | ۸۳
- بخش دوم؛ خویشتن‌های ناسازگار | ۹۹**
- فصل ۵؛ پیامبر روشنایی | ۱۰۱
- فصل ۶؛ عیسی‌ای استپ | ۱۲۱
- فصل ۷؛ تشکیل ملت مغول | ۱۳۵
- فصل ۸؛ نگهبانان آتش | ۱۵۱
- بخش سوم؛ جهان‌نگشا شدن | ۱۶۷**
- فصل ۹؛ دو بال یک پرنده | ۱۶۹
- فصل ۱۰؛ قدرت مطلق خدا | ۱۹۱
- فصل ۱۱؛ دست تقدیر | ۲۲۳
- فصل ۱۲؛ مرد وحشی کوهستان | ۲۳۷
- فصل ۱۳؛ کنفسیوسی‌ها و تک شاخ | ۲۵۹
- بخش چهارم؛ خدا شدن | ۲۷۵**
- ۲۷۷؛ آخرین نبرد | ۲۷۷
- فصل ۱۵؛ جنگ، درون و برون | ۲۹۱
- فصل ۱۶؛ کتاب سوزان | ۳۱۳
- فصل ۱۷؛ زندگی پس از مرگ | ۳۳۵
- فصل ۱۸؛ قانون تحقق نیافته | ۳۴۱
- مؤخره: آذرخش خدا | ۳۵۹
- یادداشتی درباره منابع و مطالعات آتی | ۳۶۷

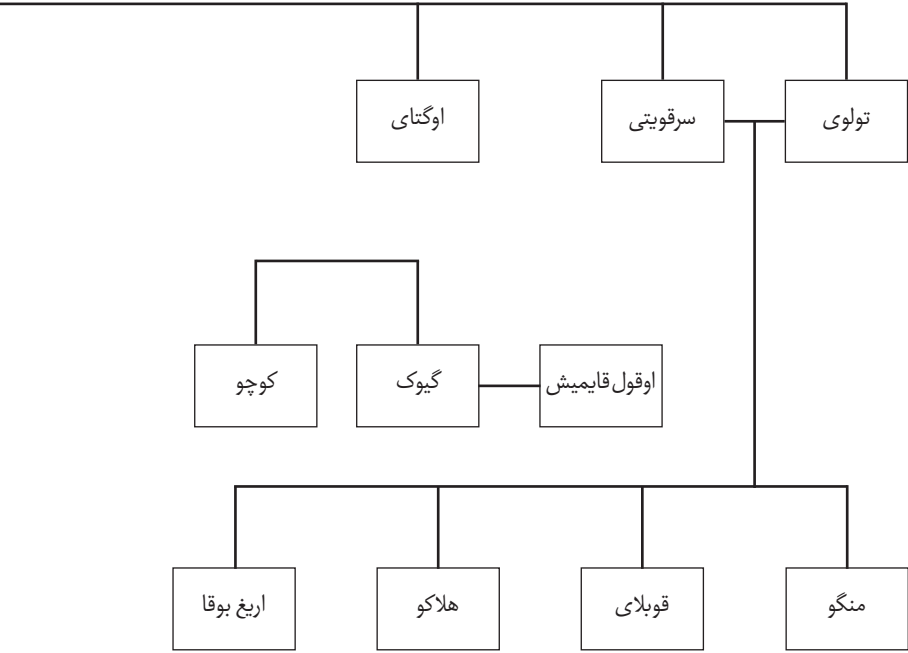
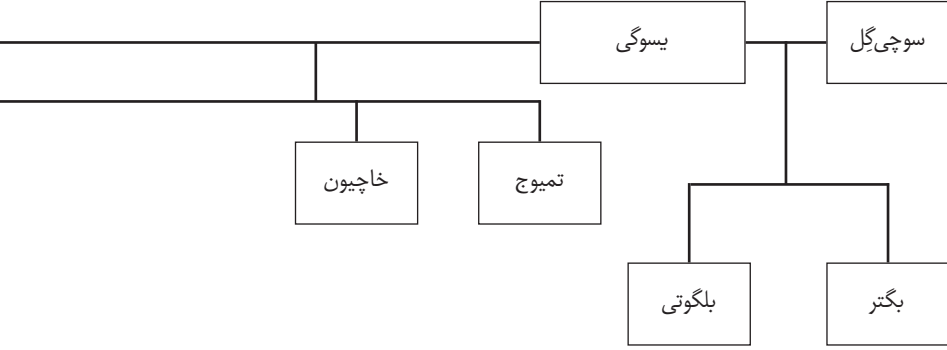


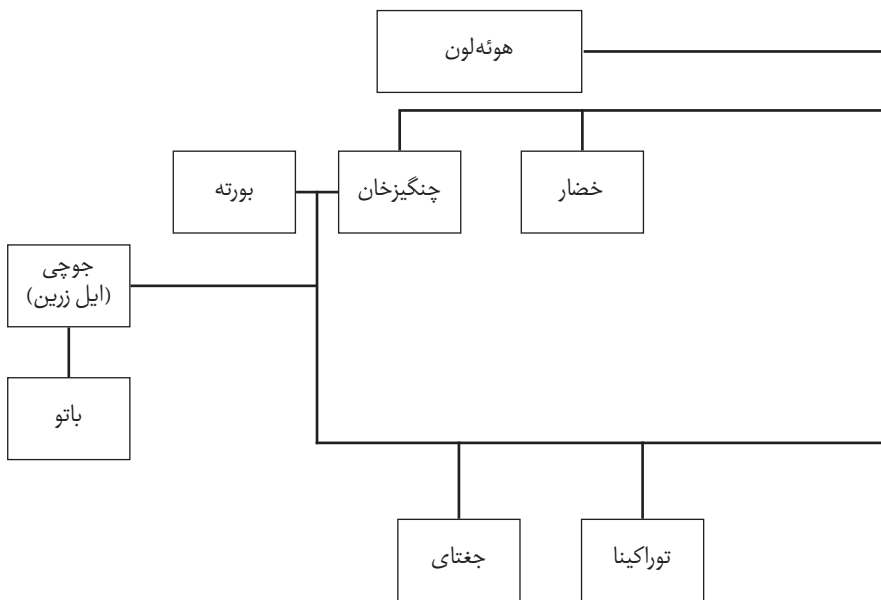






## خاندان چنگیزخان







## پیش‌گفتار

### چنگیزخان، تامس جفرسن و خدا

ادوارد گیبون، تاریخ‌دان بریتانیایی، در غروبی تابستانی در سال ۱۷۸۷ در باغچه‌خانه‌اش در لوزان نشسته بود، کنج خلوتی برای اتمام آخرین جلد از دوره‌شش جلدی و حجیم **امپراتوری روم**، شامل ۱۷۰ امپراتور از ۲۵ دودمان و در طول ۱۵۰۰ سال در اروپا، آفریقا و آسیا از ترور جولیس سزار در ۱۵ مارس ۴۴ سال ق.م. تا سقوط کنستانتین یازدهم به دست ترک‌ها در ۲۹ می ۱۴۵۳. گیبون، چه آن موقع چه حالا، بیش از هر دانشمندی در مورد امپراتوری‌ها و امپراتورها اطلاعات داشت.

اواخر این پروژه ۱۵ ساله، گیبون به همان اندازه گذشته، به آینده نیز علاقه‌مند شده بود و توجهش از امپراتوری‌های مدیترانه آن طرف اقیانوس اطلس، به مملکت تازه شکل‌گرفته آمریکا معطوف شد؛ ملتی که مقرر شده بود وارث امپراتوری روم شود. گیبون که مسحور ارتباط غالباً کریه بین قدرت و مذهب شده بود، در زمان دانشجویی در دانشگاه آکسفورد، بحث‌های بعضی دانشجویان آمریکایی شورشی را درباره جایگاه دین در جامعه، زندگی اجتماعی و سیاست به دقت دنبال می‌کرد و متوجه شده بود آرمان‌هایی افراطی دارند و چقدر مشکل است این ایده‌آل‌ها را در قالبی گنجانند. فلاسفه گاهی در مورد آرمان آزادی مذهبی تعمق کرده بودند، ولی هیچ‌کدام نمی‌دانستند که جامعه‌ای با مدارای مذهبی یا با لزوم اجرای قوانین مدارای مذهبی را چگونه باید ساخت. آمریکایی‌ها به رهبری تامس جفرسن،

تصمیم گرفته بودند که آزادی مذهبی و جدایی کامل دین از مملکت‌داری را برای شهروندان فراهم کنند.

گیبون از طریق تحصیل در کشورهای اروپایی و نمایندگی مجلس، در مورد ارتباط پیچیده بین قدرت و مذهب بینشی به دست آورده بود. ادیان جهان را هم از جنبه معنوی و هم از لحاظ عقلی با کاوش شناخته بود و در مراحل از زندگی کاتولیک، پروتستان و خدا‌باور شده بود. او در اثر جاودانی‌اش تاریخ **امپراتوری روم** و پایه‌گذاری اروپا، جذر و مد جریان‌های مذهبی و آزارها را به دقت با آمار نشان داده و چیز قابل‌تحسینی نیافته است. و پس از یک عمر مطالعه به این نتیجه رسیده است که در مسائل مربوط به سیاست و خدا، یک حکمران بالاتر از دیگران ایستاده است: چنگیزخان.

در اوایل کار، زمانی که گیبون مجلدهای اولیه تاریخ را می‌نوشت، در مورد هون‌ها، ترک‌ها و مغول‌ها، همان تعصبات زمانه خود را داشت، از وحشی‌گری‌شان بیزار بود و رهبران‌شان، از جمله آتیلای هون و چنگیزخان که او را زینگیزخان<sup>۱</sup> می‌نامد، مختصری تحقیر می‌کرد. ولی همچنان که پا به سن می‌گذاشت و به عنوان فردی دانشمند بالغ می‌شد، در آن به اصطلاح بربرها، چیزهای تحسین‌برانگیز بیشتر و بیشتری می‌دید تا در حکمرانان متمدن اروپا. گیبون می‌نویسد، امپراتورهای روم سرشار از «شور و حرارت و فاقد فضیلت» بودند و فقدان رهبریت سیاسی و معنوی را در امپراتوری روم تقبیح کرده است.<sup>[۱]</sup> او همچنین سنگدلی بی‌جهت رومیان را به ما نشان می‌دهد که اول مسیحیان را آزار دادند و بعد که خود مسیحی شدند، دیگران را آزار دادند.

گیبون از مطالعات پرزحمت و پیگیر خود در تاریخ غرب به این باور رسید که اروپا الگوی مناسبی برای آزادی دینی ارائه نکرده است. در آخرین مجلد درباره رومی‌ها، گیبون بی‌پروا تأکید می‌کند که: «ولی این مذهب زینگیز است که شایسته هلهله و شگفت‌زدگی است.» او در کتابش توضیح می‌دهد که در اتراق‌گاه‌های مغول، مذاهب گوناگون «سازگار و آزاد» با هم زندگی می‌کردند<sup>[۲]</sup> و تا زمانی که قبایل به قانون بزرگ، **ایخ یاسا**<sup>۲</sup> پایبند باشند، چنگیزخان، به حقوق «پیامبران و کاهنان بزرگ فرقه‌های متخاصم» احترام می‌گذاشت. در مقابل، تاریخ اروپا با تعصب مذهبی شکل گرفته است «که با سنگدلی از مزخرفات دفاع می‌کردند» و «بعید نبود این نمونه بربریت، چنگیزخان را حیرت‌زده کند. کسی که بر درس‌های فلسفه پیشدستی کرد و با قوانین

1. Zingis Khan

2. Ikh Yasa

خود، سیستمی از یکتاپرستی ناب و مدارای بی عیب و نقص را بنیان نهاد.» تعداد اندکی از دانشمندان اروپایی شانس ارزیابی اظهار نظر گیبون را داشتند چون کل آثارش در اروپا، به جز انگلستان، ممنوع شده بود. کلیسای کاتولیکی نام او را در دفتری به اسم **فهرست کتاب‌های ممنوعه واتیکان**<sup>۱</sup> ثبت کرده بود، بنابراین چاپ و مطالعه کتاب‌هایش گناه و در بسیاری از کشورها جرم محسوب می‌شد. عقاید گیبون بسیار تند بود و کتاب‌هایش تا سال ۱۹۶۶ در لیست کتاب‌های ممنوعه قرار داشت که بالاخره کلیسا ممنوعیت را لغو کرد.

در بحث شرح احوال چنگیزخان، گیبون زیرنویسی کوچک ولی تحریک‌آمیز می‌گنجاند و چنگیزخان را در مورد مدارا به عقاید فیلسوفان اروپایی و در کمال تعجب به آزادی مذهب در ایالات متحده تازه تأسیس، مرتبط می‌کند. او می‌نویسد: «مطابقت منحصر به فردی احتمالاً بین قوانین مذهبی زینگیزخان و آقای لاک دیده می‌شود.» و به دید اتوپیایی جان لاک در قانون اساسی کارولینا اشاره می‌کند که لاک در سال ۱۶۶۹ برای کارفرمای خود، لرد آنتولی اشلی کوپر نوشته بود تا زمین‌های تازه به دست آمده آمریکای شمالی در جنوب مستعمره ویرجینیا را اداره کند.



زمانی که کتاب **چنگیزخان و ساخت دنیای مدرن** را درباره امپراتوری مغول می‌نوشتم، برای اولین بار به ادعای درخشان گیبون برخوردم. فقط همین زیرنویس کوچک کتاب گیبون که تقریباً یکی از هشت هزار زیرنویسی است که در سراسر یک‌ونیم میلیون کلمه تاریخ پخش شده، نظرم را جلب کرد. گیبون تنها تاریخ‌دانی بود که چنگیزخان را به سرزمین مادری‌ام کارولینای جنوبی ربط داد. ادعای او برایم هیجان‌انگیز و در عین حال باورنکردنی بود؛ هرچند می‌خواستم ادعای گیبون را باور کنم، حتی برای منی که چنگیزخان را تحسین می‌کردم و عاشق تمام چیزهای مغولی بودم، ایده‌اش اغراق‌آمیز بود. بین تأسیس امپراتوری مغول در سال ۱۲۰۶ و تأسیس ایالات متحده، تقریباً ششصد سال بعد، چه ارتباطی ممکن است وجود داشته باشد؟ با این حال نمی‌توانستم این نخ باریک ارتباطی را رها کنم. تصمیم گرفتم برای این‌که خیالم راحت شود، دنبال شواهدی بگردم که اشاره گیبون را تأیید یا رد کند. آیا قانون ارزشمند غربی آزادی مذهب که در قانون اساسی ایالات متحده تبلور یافته، ریشه در

آسیا دارد؟ آیا این قانون نه تنها میراث فلاسفه دوره روشنگری بلکه اثریه جنگجوی بی‌سواد قرون وسطی است؟

آن زمان متوجه نبودم که جست‌وجو برای یافتن پاسخ این سؤال بیشتر از ۱۲ سال زمان می‌برد. نوشتن این کتاب که با الهام از یک زیرنویس کوچک کتاب گیبون شروع شد، برای من همان اندازه زمان برد که گیبون برای دورهٔ کامل شش جلدی تاریخ **ظهور و سقوط امپراتوری روم** وقت صرف کرد.

گیبون می‌دانست که علاقه به آزادی دین، منشأ نیرومندی در جامعه و در اندیشهٔ اروپا دارد، ولی فلاسفه، آرمان‌گرایان، مخالفان کلیسا و سیاستمداران در چگونگی قانونی کردن آن اختلاف داشتند. آیا مردم باید ابتدا خداپاور باشند تا شایستگی آزادی را بیابند؟ آیا آزادی مذهب حق فرد است یا حقی است که باید به کلیسای رسمی محدود شود؟ آیا می‌شود فرد متعلق به مذهبی نباشد و بازهم شهروند محسوب شود؟ بیشتر کوشش‌های آن زمان برای شکل دادن به قانون مدارا، روی چند کلیسای مسیحی تمرکز داشت. مخاطب آنها جامعهٔ مؤمنان بود و در واقع به آزادی فرد که به گروه مذهبی تعلق داشته یا نداشته باشد، توجهی نداشتند.

همین‌طور که گیبون را دنبال می‌کردم، چند سال اول از میان نوشته‌های فیلسوف انگلیسی، جان لاک و حامی‌اش لرد آنتونی اشلی کوپر به زحمت راهم را باز می‌کردم و از نسخه اصلی و دست‌نویس قانون اساسی کارولینا که در انجمن کتابخانهٔ چارلستون به فاصلهٔ چند دقیقه‌ای از خانه‌ام نگهداری می‌شود، زنگار می‌زدودم.<sup>[۳]</sup> این طرح آرمان‌گرایانه برای جامعهٔ مستعمره‌نشین کارولینا، برای اعضای فرقه‌های اقلیت، اندکی حقوق مدنی در نظر می‌گیرد ولی محدودیت‌های تازه و زیادی به آنها تحمیل می‌کند و همچنین بر کلیسای انگلستان به عنوان مذهب رسمی و تنها مذهب حقیقی صحه می‌گذارد. این طرح به جای آن‌که به افراد آزادی واقعی بدهد، مدارای مذهبی محدودی به کلیساها اعطا می‌کند و حتی آن را هم به فرقه‌هایی منحصر می‌کند که پشتیبان دولت باشند. غیر از چند تشابه کلی نسبت به کل اصل مدارای جنگیزخان، من چیز خاصی که نشان از الهام‌بخشی داشته باشد نیافتم؛ نه تشابهی در متن، نه در استدلال و نه حتی نخ ظریفی که بتوانم به جایی وصلش کنم.

با بی‌میلی، ایدهٔ الهام گرفتن جان لاک از قوانین جنگیزخان یا شکل گرفتن سرزمین مادری‌ام با چنین ایده‌هایی را کنار گذاشتم. با این حال سؤال بزرگ‌تری همین‌طور بی‌جواب باقی ماند: آیا پدران بنیان‌گذار آمریکا، به نحوی به اطلاعاتی در خصوص